

## دیکتاتورهای هندوراس،

### فارغ التحصیلان " School of Americas "

دروسی که در این "مدرسه" و آموزش‌ها تدریس می‌شد، به طور خاص برای مبارزه و مقابله با جنگ‌های چریکی طراحی شده بود. این مواد درسی عبارتند از: جنگ روانی، عملیات زیرزمینی، اسپری مواد شیمیایی و سمی، بکارگرفتن خبرچین، بازپرسی از زندانیان، کنترل و هدایت تظاهرات و جلسات توده‌ای، عکاسی اطلاعاتی و استفاده از دروغ سنج.

گرچه دولت آمریکا دخالت در کودتای ۲۸ ژوئن ۲۰۰۹ (۷ تیرماه ۱۳۸۸) ارتش هندوراس علیه حکومت رئیس‌جمهور "مانوئل سلایا" را انکار کرد، ولی تاریخ روابط دو کشور گسترده‌تر و گویاتر از آن است که بتوان این ادعای آمریکا را پذیرفت.

برای روشن شدن واقعیت، لازم است تاریخ روابط این دو کشور را مرور کنیم. بدن منظور سعی خواهیم کرد، با بررسی کتاب "حیات خلوت آمریکا" (America's Backyard)، نوشته "گریس لیوینگستون" (Zed Book، لندن و نیویورک، سال ۲۰۰۹)، روابط دو کشور را مورد مطالعه قرار دهیم و با جستجو برای یافتن علت کودتا، ادعای آمریکا را در بوته تاریخ روابط همه جانبه دو کشور مورد ارزیابی قرار دهیم.

انقلاب کوبا که در ژانویه سال ۱۹۵۹ به پیروزی رسید، کاملاً برای رهبران ایالات متحده غیرمنتظره بود. ابتدا سعی کردند رهبری انقلاب را بخرند. ولی وقتی متوجه شوند که این رهبری از جنس دیگری است، به شدت به مقابله با آن پرداختند. ایالات متحده ابتدا به مجازات‌های اقتصادی روی آورد. رهبری کاسترو با مصادره شرکت‌های آمریکایی پاسخ گفت و با هر گام انقلاب را عمیق‌تر کرد. در مقابله با تهدید نظامی آمریکا، رهبری کاسترو مردم کشور را بسیج کرد و بالاخره حمله مزدوران آمریکا با حمایت نیروی هوایی و دریایی ایالات متحده را در سواحل "خیرون"، در تاریخ ۱۷ آوریل ۱۹۶۱ در عرض ۷۲ ساعت در هم شکست. رهبری کاسترو هر ضربه آمریکا را با ضربه متقابل پاسخ گفت و در نهایت با کمک اتحاد شوروی از

حمله مستقیم آمریکا جلوگیری کرد و بدینوسیله فرصت یافت تا با پیشبرد انقلاب، بسیج مردم و انسجام آن، هستی انقلاب را تضمین کند.

انقلاب کوبا الهام‌بخش جنبش‌های مردمی و آغاز جنبش‌های مسلحانه در سراسر آمریکای لاتین گردید. لذا دولت "جان اف کندی"، رئیس‌جمهور آمریکا، برای مقابله با این جنبش‌ها، برنامه "اتحاد برای پیشرفت" را در اوایل سال ۱۹۶۱ اعلام کرد. این برنامه دو هدف را دنبال می‌کرد. نخست اصلاحات اقتصادی از بالا؛ دولت‌های آمریکای لاتین تشویق شدند که برنامه توسعه اقتصادی کشور خود را تنظیم کنند. برنامه "اتحاد برای پیشرفت" ۲۰ میلیارد دلار اعتبار جهت سرمایه‌گذاری در برنامه‌های توسعه آمریکای لاتین در عرض دهه ۱۹۶۰ در نظر گرفته بود. صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی کمک به تنظیم برنامه توسعه و تدوین سیاست‌های لازم در این مورد را آغاز کردند.

قلب برنامه "اتحاد برای پیشرفت"، اجرای برنامه اصلاحات ارضی بود. مبتکران این برنامه اعلام کردند که "ساختار ناعادلانه نظام ارضی" موجود در کشورهای آمریکای لاتین را باید با "یک نظام عادلانه مالکیت" ارضی عوض کرد. ولی برنامه اصلاحات ارضی، از هر لحاظ با یک شکست کامل مواجه شد. در سراسر قاره آمریکای لاتین کمتر از یک میلیون خانوار زمین دریافت کردند، در حالیکه ۱۰ الی ۱۴ میلیون خانوار زمینی دریافت نکردند. برنامه‌ریزان ایالات متحده روی این واقعیت ابداً حساب نکرده بودند که الیگارشی‌های آمریکای لاتین (طبقات ممتاز حاکم در کشورهای آمریکای لاتین) به هیچ وجه حاضر به تسلیم کردن اراضی خود نیستند- حتی اگر آمریکا پشتیبان برنامه ارضی باشد. لذا آنچه که در نهایت اجرا شد، ایجاد شرکت‌های کشت و صنعت و بکارگیری تکنولوژی و اعتبارات ارزان اعطائی توسط ملاکین بزرگ بود. در نتیجه، در برخی از این کشورها حتی موقعیت شغلی کارگران کشاورزی به خطر افتاد.

هدف دوم این برنامه، کاهش حمایت مردم از جنبش‌های چپ از طریق توسعه اقتصادی و در عین حال سرکوب جنبش‌های چپ و چریکی با استفاده از نیروی نظامی بود. با شکست خوردن برنامه اصلاحات ارضی، برنامه توسعه اقتصادی به سرعت با بن بست مواجه شد، ولی بخش نظامی برنامه "اتحاد" ادامه یافت. بودجه برنامه‌های آموزشی و کمک نظامی به این کشورها در سال‌های دهه ۱۹۶۰ تا ۲ برابر بودجه دهه ۱۹۵۰ افزایش یافت. تنها ما بین سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۸، تعداد ۲۲۰۵۹ مقام نظامی در "مدرسه آمریکایی‌ها" (School of Americas)، واقع در منطقه ویژه کانال پاناما و سایر مدارس نظامی آمریکا آموزش‌های خاص مبارزه با

جنبش‌ها و سازمان‌های چریکی را دریافت کردند. هزاران نظامی دیگر، در خود کشورهای آمریکای لاتین توسط نیروهای نظامی آمریکا آموزش دیدند.

دروسی که در این "مدرسه" و آموزش‌ها تدریس می‌شد، به طور خاص برای مبارزه و مقابله با جنگ‌های چریکی طراحی شده بود. این مواد درسی عبارتند از: جنگ روانی، عملیات زیرزمینی، اسپری مواد شیمیایی و سمی، بکارگرفتن خبرچین، بازپرسی از زندانیان، کنترل و هدایت تظاهرات و جلسات توده‌ای، عکاسی اطلاعاتی و استفاده از دروغ سنج.

وزارت دفاع آمریکا در سال ۱۹۹۶ هفت جزوه آموزشی را که در "مدرسه آمریکایی‌ها" تدریس می‌شد، از طبقه‌بندی خارج کرد. در این جزوه‌ها بر بکارگیری از این تدابیر تاکید شده است: استفاده از "ترس، پرداخت جایزه برای تحویل جسد دشمن، کتک زدن، وانمود به زندانی کردن، وانمود کردن به اعدام و استفاده از سرم راست‌گویی". این جزوه‌ها همچنین شامل آموزش فنون بازپرسی و اصطلاح "خنثی نمودن" است که وزارت دفاع آمریکا اقرار کرده که منظور از آن اعدام غیرقانونی است.

دکترین ضد شورش بر آن است که جنگ با نیروهای غیرمنظم، مستلزم بکارگیری تاکتیک‌های نامعمول است. مشنوم‌ترین این تاکتیک‌ها، تمرکز روی غیرنظامیان است. چون فرض بر این است که چریک‌ها برای زنده ماندن به حمایت مردم محلی نیاز دارند. بنابراین، دکترین ضد شورش می‌گوید که اهالی غیرنظامی باید از حمایت از شورشیان بازداشته شوند، آن هم یا با اجرای برنامه‌های مدنی برای جلب "قلب و روح" مردم یا با بکارگیری خشونت.

در بسیاری از جزوه‌های آموزشی آمریکا هیچ تمایزی مابین مبارز چریک و حامیان غیرنظامی آنان گذارده نمی‌شود و هر دو "خرابکار" به شمار می‌آیند. این دکترین، توجیه کافی در اختیار حکومت‌های نظامی آمریکای لاتین قرار داد تا با تشکیل و حمایت از جوخه‌های دست‌راستی مرگ، حتی وکلای مدافع حقوق بشر را هدف قرار دهند.

"مدرسه آمریکایی‌ها" (School of Americas) که به نام "مدرسه دیکتاتورها" معروف است، ابتدا به نام "مدرسه ارتش در کارائیب" در سال ۱۹۴۹ در منطقه کانال پاناما برای آموزش سربازان آمریکای لاتین تاسیس شد. این "مدرسه"، در سال ۱۹۶۳ با تغییر مواد آموزشی آن به موادی نظیر عملیات ضد شورش، جاسوسی و اطلاعات نظامی و جنگ‌های روانی، به "مدرسه آمریکایی‌ها" تغییر نام داد. این "مدرسه" در سال ۱۹۸۴ به پادگان

“بنینگ ” (Fort Bening) در ایالت جورجیا نقل مکان یافت و در سال ۲۰۰۱ در تلاش برای اصلاح وجهه آن، بار دیگر تغییر نام داد و “موسسه نیمکره غربی برای همکاری امنیتی ” (Security Cooperation Western Hemisphere Institute of) نامیده شد.

[برگرفته از سایت دنیا ما](#)